

جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی

* محمود علیپور گرگی^۱، عبدالمجید سیفی^۲

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۸ آبان ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۴ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه وارث قدرت نظامی وسیع شوروی بود، اما چیزی از فرهنگ و ایدئولوژی کمونیستی از شوروی به آن به ارث نرسید و این درست در زمانی بود که به نظر می‌رسید چهره فرهنگی و غیرنظامی نقش بسیار مهمی در ارائه تصویر مثبت از کشورها در مقایسه با زمان جنگ سرد داشته باشد. روس‌ها به‌ویژه پس از روی کار آمدن پوتین تلاش داشته‌اند با بهبود جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی خود در قبال کشورهای قفقاز جنوبی از آن برای ارتقای جایگاه خود در میان این کشورها استفاده کنند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای قفقاز جنوبی چه جایگاهی دارد؟ فرضیه مقاله حاضر آن است که «با توجه به ظرفیت‌هایی نظیر زبان روسی، بازار کار گسترده، اشتراکات فرهنگی و منابع انرژی گسترده، جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های خارج نزدیک ارتقا یافته؛ گرچه روسیه با چالش‌هایی در استفاده از قدرت نرم مواجه است». مقاله حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و در قالب روش کیفی بر پایه تحلیل محتوا در پی آن است تا با توجه به دیدگاه‌های مختلف در مورد استفاده از قدرت نرم در روسیه به بررسی نقش و جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های شوروی سابق در قفقاز جنوبی و چالش‌های پیش‌روی آن بپردازد.

کلیدواژه‌ها:

روسیه، قدرت نرم، قفقاز جنوبی، انقلاب‌های رنگی، بحران کرونا.

* نویسنده مسئول:

دکتر محمود علیپور گرگی

نشانی:

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت
الله بروجردی، بروجرد، ایران.

پست الکترونیک:

alipourmg@gmail.com

استناد به این مقاله:

علیپور گرگی، محمود و سیفی، عبدالمجید. (۱۴۰۳). جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۶(۲)، ۱۹۵-۲۱۶.

۱. مقدمه

بسیاری از اندیشمندان، قدرت را داشتن توانایی نفوذ برای کسب نتیجه می‌خوانند. از نظر واقع‌گرایان پایه اساسی در سیاست و روابط بین‌الملل، قدرت است. واقع‌گرایی بر این نکته تأکید دارد که نظام بین‌الملل آنارشیک است، بدین معنا که یک مرجع بین‌المللی که بتواند موافقت‌نامه‌ها را اجرا و از کاربرد زور جلوگیری کند، در نظام بین‌الملل وجود ندارد. واقع‌گرایی قدرت را ویژگی اصلی محیط بین‌الملل پیش‌روی دولت‌ها تلقی می‌کند. درحقیقت، برای بسیاری از واقع‌گرایان قدرت مولفه اصلی و تعیین‌کننده محسوب می‌شود. قدرت در واقع منابع و امکاناتی است که یک دولت در اختیار دارد و با استفاده از آنها می‌تواند توان و قدرت نظامی به‌وجود آورد. ثروت، جمعیت و پیشرفت‌های صورت‌گرفته در حوزه فناوری و علم، عناصر اصلی قدرت یک دولت را تشکیل می‌دهند. دولت‌های قدرتمند نیز همواره نیروهای نظامی عظیم‌تر و پیشرفته‌تری ایجاد می‌کنند. اهمیت قدرت و توانمندی‌های نظامی تا حدود زیادی از ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل نشئت می‌گیرد. از آنجا که در نظام بین‌الملل هیچ مرجعی برای حمایت و صیانت از دولت‌ها وجود ندارد، دولت‌ها نیز برای تحقق اهداف خود بیشتر بر توانمندی‌های خودشان تکیه می‌کنند. قدرت نیز در کسب این توانمندی‌ها از سوی دولت‌ها نقشی محوری ایفا می‌کند. دولت‌ها در نظامی بین‌المللی قرار دارند که ویژگی اصلی آن رقابت و جنگ است (Collins, 2010: 45). با وجود نگاه سنتی به مفهوم قدرت، که عمدتاً ناشی از نگاه واقع‌گرایانه است، در دو دهه اخیر نگاه نرم‌افزارانه به قدرت اهمیت بیشتری یافته است. گسترش استفاده از رسانه‌ها، اهمیت یافتن ابعاد روابط فرهنگی در سطح بین‌المللی و مهم شدن نقش استفاده از ابزارهای اقتصادی در سطح روابط خارجی کشورها نگاه‌ها به سمت استفاده از قدرت نرم را بیشتر معطوف کرده است (Dunne et.al, 2013: 436).

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تبدیل آن به ۱۵ جمهوری مستقل، از یک طرف از نقش و نفوذ مسکو در مسائل و قلمرو ابرقدرت پیشین کاسته شد و از طرف دیگر زمینه برای حضور و نفوذ غرب در مناطقی که در گذشته جزئی از شوروی تلقی می‌شدند (به‌ویژه قفقاز) فراهم شد. نفوذ غرب در ابعاد نظامی، سیاسی و فرهنگی با واقعیت‌هایی چون گسترش ناتو به شرق و انقلاب‌های رنگی در برخی جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی نمود یافت (Sabziyane et.al, 2011: 112). از سوی دیگر، پس از فروپاشی شوروی با اینکه روسیه

وارث عمده تجهیزات و قدرت نظامی شوروی بود، اما چیزی از فرهنگ و ایدئولوژی دوران شوروی به دست نیامد و این درست در زمانی بود که به موضوع قدرت نرم در سطح جهانی تاکید زیادی می‌شد. از اواخر دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه پس از روی کار آمدن پوتین، موضوع استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه اهمیت بیشتری یافت و با توجه به اهمیت جایگاه جمهوری‌های قفقاز جنوبی در سیاست خارجی روسیه، این منطقه یکی از نقاط هدف کاربست قدرت نرم مدنظر قرار گرفت. این منطقه از دیرباز مورد توجه مقامات روس بوده و هم‌پیوندی‌های جالب توجهی بین جامعه روسیه و جوامع این کشورها وجود دارد و وجود اشتراکات فرهنگی و انسانی بین روسیه با این کشورها بهره‌گیری از این نوع قدرت را مستعدتر می‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که قدرت نرم چه جایگاهی در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی پیدا کرده است؟ فرضیه مقاله حاضر آن است که «با توجه به ظرفیت‌هایی نظیر زبان روسی، بازار کار گسترده، اشتراکات فرهنگی و منابع انرژی گسترده، جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های خارج نزدیک ارتقا یافته؛ گرچه روسیه با چالش‌هایی در استفاده از قدرت نرم مواجه است.» با توجه به اهمیت جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی روسیه و وجود زمینه‌هایی برای استفاده از قدرت نرم در قبال این جمهوری‌ها، اهمیت بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال این کشورها را دوچندان کرده است. این مقاله در پی آن است که با نگاهی مختصر به منابع و پتانسیل‌های استفاده از قدرت نرم روسیه، به بررسی نقش ابعاد قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه به‌ویژه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی و همچنین چالش‌های پیش‌روی آن پردازد. همچنین تاثیر رخدادهای مهم انقلاب‌های رنگی و بحران همه‌گیری کرونا و جنگ اوکراین بر جایگاه این قدرت در سیاست خارجی روسیه و همچنین چالش‌های موجود برای بهره‌گیری از این شکل قدرت را بررسی می‌کند. در این نوشتار بر آن هستیم در قالب روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای در چهارچوب نظریه قدرت نرم، جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی مورد مذاقه قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

کارپوویتز (۲۰۱۲) در مقاله خود با عنوان محدودیت‌های قدرت نرم روسیه ضمن ارزیابی نقش قدرت نرم در شکل دادن به سیاست خارجی روسیه معتقد است عوامل درونی از جمله وجود

فساد اداری و مالی سبب شده روسیه در بهره‌گیری از قدرت نرم با چالش مواجه شود و نتواند مانند دولت‌های غربی از این ابزار بهره‌گیرد. این مقاله صرفاً تمرکز خود را روی چالش‌های به‌کارگیری قدرت نرم روسیه قرار داده است. لوک ویلسون^۱ در مقاله خود با عنوان «آیا روسیه دارای قدرت نرم است؟»^۲ (۲۰۲۱) معتقد است که روسیه دارای برخی مولفه‌های تاریخی، فرهنگی و هویتی است که منابع مهمی در اختیار مسکو برای کاربست قدرت نرم قرار می‌دهد. این منابع به‌ویژه در مناطقی که ریشه‌های هویتی مشترک با آنها دارد زمینه به‌کارگیری قدرت نرم را فراهم کرده که نمونه آن جمهوری‌های شوروی سابق است. با وجود این، روسیه با چالش جدی اقتصادی مواجه است که چالش جدی برای استفاده از این ابزار را فراهم کرده و تا زمانی که این چالش رفع نشود، روس‌ها نمی‌توانند چندان روی این شکل از قدرت حساب باز کنند.

ورا آگیوا^۳ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «ظهور و سقوط قدرت نرم روسیه»^۴ به فرایند شکل‌گیری قدرت نرم از ابتدای قرن بیست و یکم می‌پردازد. آگیوا آغاز توجه به قدرت نرم در روسیه را حاصل دوران پسایلتسین می‌داند که اهمیت قدرت نرم به تدریج مورد توجه مقامات روسی قرار گرفت. از نظر آگیوا، دهه ۲۰۱۰ دوران خیزش و بسط قدرت نرم روسیه است؛ اما پس از جنگ اوکراین در سال ۲۰۱۴، به دلیل استفاده مداوم و بی‌محابای روسیه از قدرت سخت، دوران افول قدرت نرم روسیه فرارسید. کیسینیا کرولوا^۵ (۲۰۲۰) در مقاله خود با عنوان «قدرت نرم و پروپاگاندا مثبت: چگونه روسیه از کلیشه‌های تاریخی و فرهنگی برای ارتقای نفوذ خود بهره می‌برد؟»^۶ معتقد است روسیه دارای مولفه‌های سیاسی برای استفاده از منابع قدرت نرم خود نیست، بلکه آنچه روسیه از آن استفاده می‌کند ایجاد نوعی فضای تبلیغاتی است تا از برخی پیوندها نظیر اشتراکات زبانی و قومیتی برای نفوذ سیاسی در جمهوری‌های شوروی سابق بهره‌برد.

اسلاومیر لالیک^۷ (۲۰۲۱) در مقاله «قدرت نرم روسی: مفهومی متفاوت»^۸ تمرکز خود را بر

-
1. Luc Wilson
 2. Does Russia Possess Soft Power?
 3. Vera Ageeva
 4. The Rise and Fall of Russia's Soft Power
 5. Kseniya Kirillova
 6. Soft Power and "Positive Propaganda": How Russia Uses Cultural and Historical Stereotypes to Increase Political Influence.
 7. Slavomír Lalík
 8. Russian Soft Power: A Different Concept

تغییرات ایجاد شده در نوع قدرت نرم روسی از زمان اتحاد جماهیر شوروی تا فدراسیون روسیه قرار می‌دهد. از منظر لالیک، یکی از چالش‌های اساسی روسیه در استفاده از قدرت نرم آن است که منابع قدرت نرم روسی با منابع قدرت نرم اتحاد جماهیر شوروی تفاوت دارد و این مسئله یک خلأ برای روسیه در کاربست قدرت نرم ایجاد کرده است. الکساندر سرگنین^۹ (۲۰۱۵) در مقاله «فهم راهبرد قدرت نرم روسیه» با بررسی منابع قدرت نرم روسیه معتقد است که به دلیل چالش‌های مهم مالی و وجود فساد، قدرت نرم نمی‌تواند جایگاه متعالی در راهبرد سیاست خارجی روسیه پیدا کند و مقامات روسی تلاش دارند آن را به‌عنوان مکملی برای قدرت سخت به کار گیرند.

احمد رشیدی (۱۳۹۸) در مقاله «معمارگی گفتمان قدرت نرم روسیه» معتقد است گفتمان قدرت نرم روسیه دو وجه متعارض سازگار و ناسازگار با قدرت نرم هژمونیک غرب دارد. سازگاری و همراهی با قدرت هژمونیک غرب تا جایی پذیرفته شده است که با هویت بزرگ- قدرتی روسیه و تأمین نفوذ و جایگاه آن برخورد نداشته است. در غیر این صورت، روس‌ها به پردازش گفتمان خاص روسی از قدرت نرم روی آورده‌اند که در مخالفت با گفتمان هژمونیک غربی قرار داشته است. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مهدی امیری (۱۳۹۸) در مقاله «زمینه‌یابی سه‌وجهی جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه» (۲۰۱۹-۲۰۰۰) در پی آن هستند که چگونه عوامل تاریخی- تجربی، روایی- گفتمانی و اسنادی جدیت روزافزون فدراسیون روسیه برای بهره‌گیری از قدرت نرم در پیشبرد سیاست خارجی را به بار آورده‌اند. به بیان دقیق‌تر، با بهره‌گیری از روندکاوی تاریخی قصد دارند نشان دهند که کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه از دوران اتحاد شوروی تاکنون چه سیر تطوری را پیموده است. نویسندگان بعد تاریخی را در این مقاله برجسته کرده‌اند. جلال خوش‌چهره (۱۴۰۱) در مقاله «فقر روسیه در قدرت نرم» با بررسی سیر به‌کارگیری قدرت سخت توسط روس‌ها، به این نتیجه رسیده که ضعف گفتمان قدرت نرم روس‌ها سبب شده جایگاه روس‌ها دچار ضعف شود. استفاده سنگین از قدرت نظامی و ورود به یک جنگ همه‌جانبه با اوکراین در سال ۲۰۲۲ این مسئله را اثبات می‌کند.

با توجه به این بررسی‌ها، مقاله حاضر نخستین مقاله‌ای است که به بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی می‌پردازد.

9. Alexander Sergunin

۳. چهارچوب نظری: قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم را اولین بار جوزف نای در اوایل دهه ۱۹۹۰ به کار برد. از نظر نای، قدرت نرم توانایی تاثیرگذاری در رفتار دیگران است تا با ایجاد جذابیت و از طریق غیراجبار آمیز به اهداف خود برسند (Nye, 2004: 5). قدرت نرم محصول و برابند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار از افکار عمومی داخلی و جهانی و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت دیگران است که امروزه این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که هر یک به نحوی توأم با اجبار و خشونت فیزیکی است، به کار می‌رود.

نای قدرت نرم را بخش مهمی از منابع قدرت ملی معرفی می‌کند و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی ایالات متحده تاکید دارد. وی در کتاب خود با عنوان «ماهیت در حال تغییر قدرت آمریکا»^{۱۰} در اوایل دهه ۱۹۹۰ نظریه خود را مطرح و سعی کرد آن را در آثار بعدی خود تشریح کند. نای در این کتاب اشاره می‌کند: «امروزه تعریف قدرت در حال از دست دادن تاکیدش بر نیروی نظامی است. عوامل تکنولوژیکی، آموزشی و رشد اقتصادی در حال اهمیت‌یابی در عرصه قدرت بین‌المللی هستند» (Nye, 1990: 154).

در دنیای امروز، توسل مستقیم به زور برای کسب منافع اقتصادی، سیاسی و غیره، برای اگرچه قدرت نرم دستاورد و کشورها بسیار پرهزینه و خطرناک شده‌است، نتیجه سریع برای کشور ندارد با تاکید بر اینکه قدرت سخت دستاورد سریعی دارد، اما در طولانی مدت تأثیر عمیقی بر دولت و جامعه طرف مقابل می‌گذارد. اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل این است که قابلیت و توانایی تأثیر در کشورهای دیگر را دارد، اما این شکل قدرت به تدریج به عنوان شیوه‌ای غیرمستقیم برای دستیابی به اهداف ملی مطرح می‌شود. در حقیقت، قدرت نرم به عنوان آن روی سکه قدرت، که نقش آن روز به روز روشن‌تر می‌شود، خودنمایی می‌کند (Nye, 1990: 155). از نظر نای، قدرت نرم همان قدرت شکل‌دهی و جهت‌بخشی به اندیشه و نحوه تفکر مردم درباره موضوعات مختلف است. از نظر نای، این شکل قدرت همچنین دارای توانایی بالایی در دستورکارسازی بین‌المللی است. ساموئل جی. بارکین^{۱۱} معتقد است شناخت ماهیت و شکل قدرت نرم و نحوه عمل آن بسیار دشوارتر از انواع دیگر قدرت است (Barkin, 2006: 45).

10. The Changing Nature of American Power

11. Samuel J. Barkin

فرهنگ مسلط در جهان، که از طریق رسانه‌های جمعی القا می‌شود، مهم‌ترین منبع قدرت نرم به‌شمار می‌رود. فرهنگ هر کشور واجد عناصری چون زبان ملی، ارزش‌ها و هنجارهای ملت است که گول‌های رسانه‌ای، که در قرن حاضر خود را ابزار قدرت نرم معرفی کرده‌اند، آنها را تبلیغ و منتشر می‌کنند. این مسئله باعث الهام گرفتن ملت‌ها از فرهنگ دیگر کشورها و استقبال از فرهنگ جدید در مقابل ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و بومی آن کشور می‌شود. دیپلماسی فرهنگی و فرهنگ در اینجا نقش ابزاری دارد که به هر کشوری کمک می‌کند تا به اهداف و منافع خود در سیاست خارجی دست یابد (Dehghani Firouzabadi, 2011: 106).

از نظر نای، قدرت نرم از محیط فرهنگی جامعه و مردم کشور ناشی می‌شود. به اعتقاد نای، اگرچه دولت‌ها نقش کمتری در ایجاد قدرت نرم دارند؛ می‌توانند قدرت نرم را از طریق ابزارهای متنوع مثل دیپلماسی عمومی برجسته کنند. در هر صورت، قدرت نرم در هر کشوری متکی به سه عامل اصلی است. نخست فرهنگ کشور، زمانی که در نگاه دیگران جذابیت داشته باشد. دوم، ارزش‌ها و مطلوبیت‌های سیاسی که در داخل و خارج کشور برای جهانیان و ملل دیگر خوشایند باشد. سیاست خارجی نیز عامل سوم است که مشروعیت و اقتدار اخلاقی دولت‌ها در دید جهانیان را نشان می‌دهد. در قرن بیست و یکم، کشورهای قدرتمند با توسعه فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، تأثیر شگرفی در گسترش وابستگی اقتصادی و مداخله اقتصادی در دیگر کشورها به‌وجود آورده‌اند. کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات زمینه‌ساز دگرگونی کلی در بازارهای جهانی، توسعه و شتاب فزاینده شرکت‌های فراملیتی، که فعالیت‌های اقتصادی را به آن‌سوی مرزها کشانیده‌اند، محدودرات قدرت نرم را بیش از پیش آشکار می‌کنند. فرایند مدرنیزاسیون، شهرنشینی، گسترش ارتباطات بین‌الملل توسعه‌یافته و در حال توسعه و پراکنده شدن قدرت دولتی به‌سمت بازیگران خصوصی و فرامنطقه‌ای باعث گسترش قدرت نرم در روابط بین‌الملل شده است (Aghaee and Hoseini, 2013: 206).

۴. دیدگاه‌های مختلف در مورد جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه

پس از جدی شدن موضوع استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد محدوده و نحوه استفاده از این شکل قدرت در سیاست خارجی روسیه مطرح

شد. در مورد نقش و جایگاهی که قدرت نرم می‌تواند و باید در سیاست خارجی روسیه داشته باشد نظرات متعددی وجود دارد. با جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف می‌توان به‌طور کلی سه مکتب و دیدگاه مجزا در مورد استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه را شناسایی کرد. شناخت این دیدگاه‌های مختلف در مورد نقش قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی ضروری است.

اول، دیدگاه غرب‌گرایان است که اغلب به توانایی و پتانسیل روسیه برای بهره‌گیری از قدرت نرم در جمهوری‌های شوروی سابق خوش‌بین نیستند. سیاستمداران و روشنفکران این گروه در مورد جهت‌گیری مسکو برای گسترش رابطه با جمهوری‌های سابق خوش‌بین نیستند. این گروه اساساً روسیه را یک دولت اصالتاً غربی در نظر گرفته‌اند و به غرب به‌عنوان تنها تمدن پویا، زنده و پیشرو در جهان می‌نگرند. آنها معتقدند زمانی روسیه می‌تواند نقش مهمی در منطقه بازی کند که استانداردهای لیبرال دموکراسی غربی را بپذیرد و آن‌گاه روس‌ها با حمایت غرب می‌توانند جایگاه مهمی در منطقه و جهان باشند. غرب‌گرایان نیاز روسیه به گسترش رابطه با همسایگان و جمهوری‌های شوروی سابق را رد نمی‌کنند، اما بر این باورند که تنها با همکاری با غرب و نهادهای بین‌المللی وابسته با آن است که روسیه می‌تواند به مشکلات منطقه‌ای خود در این حوزه فائق آید. از نظر این گروه، در مورد روابط فرهنگی و تجاری با کشورهای منطقه نباید اغراق کرد و آن را در مقابل گسترش رابطه با غرب قرار داد. از نظر غرب‌گرایان، بدون همکاری تنگاتنگ با غرب و استفاده از امکانات آن، زبان روسی تنها وجه قدرت نرم برای حضور روس‌ها در جمهوری‌های سابق است و انقلاب‌های رنگی و نزدیکی جمهوری‌های شوروی سابق به غرب، زمینه استفاده قدرت نرم روسیه را به شدت کاهش داده است (Trenin, 2010: 10).

در نقطه مقابل این مکتب فکری، استیلاگرایان^{۱۲} قرار دارند که معتقدند روسیه دارای توانایی‌هایی در استفاده از قدرت نرم است و دولت باید برای احیا و ارتقای جایگاه خود در این منطقه از آن بهره‌جوید. از نظر پیروان این مکتب، روسیه این وظیفه مهم و تاریخی را برعهده دارد که از گسترش نفوذ غرب در سراسر جهان به‌ویژه در مناطق پیرامونی روسیه جلوگیری کند. طرفداران این مکتب معتقدند گرچه روسیه دارای پتانسیل بالایی استفاده از قدرت نرم است؛ باید

12. Imperialists

در مواقع نیاز از قدرت اجبارساز خود به شکل جدی به ویژه در مناطق حیاتی خود برای حفظ برتری علیه دولت‌های ناسپاسی نظیر گرجستان استفاده کند و در این راستا، قدرت نظامی و تحریم اقتصادی اهمیت زیادی می‌یابد. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که دولت روسیه باید از تمام ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و نظامی برای احیای قدرت خود در سطح بین‌المللی به ویژه در قفقاز جنوبی استفاده کند.

دسته سوم، تعادل‌گرایان^{۱۳} هستند که در جایگاهی قرار دارند که تاحدی دارای موضعی میانه دو مکتب قبلی است. از نظر این مکتب، هدف اصلی روسیه مدرنیزاسیون اقتصادی است و قدرت نرم دارای نقش مهمی در رسیدن به این هدف است. نقش اصلی قدرت نرم، کمک به کشور در ارتقای سطح امنیت و ثبات در مناطق پیرامونی است. در مقایسه با استیلاگرایان، تعادل‌گرایان اهمیت بیشتری برای قدرت نرم قائل هستند. آنها نقش قدرت سخت را نادیده نمی‌گیرند، اما به دنبال استفاده کاملاً موثر و به‌جا از آن هستند. تعادل‌گرایان بر اهمیت ثبات بین‌المللی در توسعه روسیه تأکید دارند. تمایز مهم آنها با غرب‌گرایان در تفاوت نگاه آنها به دموکراسی است. آنها روسیه را موظف به رعایت استانداردهای دموکراسی غربی نمی‌دانند و معتقدند شرایط محلی و داخلی در هر کشوری استانداردهای دموکراسی را مشخص می‌کند. این موضع تا حد زیادی در مورد موضوع حقوق بشر نیز وجود دارد. از نظر این گروه، روسیه باید مانند دولت‌های غربی با تقویت روابط خود با گروه‌های غیرحکومتی در درون جمهوری‌های شوروی سابق منافع کلیدی خود را پیگیری کند (Tsygankov, 2006: 1081).

به نظر می‌رسد نگاه سردمداران روسیه به ویژه پوتین (و مدودف) از ابتدای قرن جدید به دیدگاه تعادل‌گرایان قرابت بیشتری دارد. موضع میانه این دسته قدرت انعطاف‌پذیری بالایی به آنها در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌دهد. همچنین استفاده از قدرت سخت در مقابل برخی جمهوری‌های شوروی سابق نظیر جنگ سال ۲۰۰۸ با گرجستان در چهارچوب این نوع نگاه از استفاده از قدرت نرم و سخت در سیاست خارجی روسیه قابل توجیه است. جدول شماره ۱، جمع‌بندی از دیدگاه‌های مختلف در مورد جایگاه استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه را نشان می‌دهد.

13. Stabilizers

جدول ۱ دیدگاه‌های متفاوت در مورد استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه

دیدگاه	غرب‌گرایان	تعادل‌گرایان	استیلاگرایان
هدف استفاده از قدرت نرم	رسیدن به دموکراسی به سبک غربی	ثبات و امنیت	سلطه اقتصادی و سیاسی
روش استفاده از قدرت نرم	همکاری تاکتیکی	همکاری و در برخی موارد استفاده از نیروی اجبارساز	پررنگ بودن استفاده از نیروی اجبارساز سیاسی، اقتصادی و نظامی
گرایش در مورد استفاده از قدرت سخت	بسیار حداقلی	در شرایط مورد نیاز	در شرایط مورد نیاز

Sources: Authors

۵. منابع قدرت نرم روسیه در جمهوری‌های قفقاز جنوبی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه وارث قدرت نظامی وسیع شوروی بود، اما چیزی از فرهنگ و ایدئولوژی کمونیستی از شوروی به آن به ارث نرسید و این درست در زمانی بود که به نظر می‌رسید مولفه‌های غیرنظامی نقش بسیار مهمی در ارائه تصویر مثبت از کشورها در مقایسه با زمان جنگ سرد دارند. احساس منفی به ایدئولوژی کمونیستی در بسیاری از کشورهای جهان در دوره پس از فروپاشی شوروی، عرصه را برای مقامات روس در استفاده از قدرت نرم برای بازسازی چهره روسیه دشوار می‌کرد. برای بازسازی جذابیت‌های روسیه در دوران پسا شوروی، روسیه شروع به توسعه و بسط سیاست خارجی‌اش بر مبنای اصول قدرت نرم کرد. گرچه بسیاری از کارشناسان معتقدند که توانایی روسیه برای به‌کار بستن تکنیک‌های قدرت نرم در مقابل جمهوری‌های شوروی سابق حداقلی بوده؛ برخی آن را دارای توانایی بالقوه می‌دانند. آنها معتقدند که منابع قدرت نرم روسیه در دوران پس از شوروی در قبال جمهوری‌های قفقاز جنوبی سابق حداقل از چهار منبع عمده نشئت می‌گیرد: بازار کار بزرگ، فرهنگ مشترک، قرابت و اشتراکات زبانی و گستردگی استفاده از زبان روسی و منابع و ذخایر عظیم انرژی (Ćwiek-Karpowicz, 2012: 8).

نخست، روسیه دارای بازار کار بزرگی است که مورد توجه بخش عمده‌ای از جوانان کشورهای قفقاز جنوبی است. آذربایجان و ارمنستان دارای پیمان لغو روایید برای ورود اتباعشان به روسیه

هستند که باعث شده دسترسی به بازار کار بزرگ روسیه برای اتباع این کشورها تسهیل شود. پیش‌بینی می‌شود حدود ۲.۵ میلیون نفر از ارمنستان، یک میلیون نفر از آذربایجان و بیش از یک میلیون نفر از گرجستان در بازار کار روسیه مشغول هستند (Popescu and Wilson, 2009: 34). بازار کار روسیه جذاب‌ترین بازار برای اتباع این کشورهاست و حتی به علت قرابت فرهنگی از بازار بزرگ کار اتحادیه اروپا نیز بیشتر است. ورود این میزان بالای نیروی کار به روسیه باعث شده سیاست‌های اتخاذی دولت روسیه در حوزه‌های مختلف، به شدت روی این افراد و در نتیجه در مقیاسی قابل توجه در مردم و دولت این کشورها تاثیرگذار باشد. در ضمن حضور طولانی مدت این نیروی کار گسترده و خانواده‌های آنها در خاک روسیه باعث تاثیر پذیری آنها از فرهنگ، زبان و آداب روسی می‌شود.

دوم، دانستن زبان روسی نیز دلیل مهم دیگری برای مهاجرت و حضور در روسیه است. گرچه دو درصد از جمعیت کشورهای قفقاز جنوبی از نژاد روسی هستند؛ جمعیت جالب توجهی از جمعیت این کشورها زبان روسی بلد هستند. زبان روسی اکنون یکی از زبان‌های متداول در روابط تجاری، فرهنگی، هنری و علمی این کشورهاست که با وجود گذشت حدود سه دهه از فروپاشی شوروی کماکان استفاده می‌شود. گرچه تعداد مدارس و موسساتی که در این کشورها زبان روسی آموزش می‌دهند کاهش یافته؛ هنوز بسیاری از افراد به ویژه جوانان به یادگیری زبان روسی اهتمام ویژه‌ای دارند. دولت روسیه همچنین «برنامه زبان روسی» را، که همسر ولادیمیر پوتین هدایت می‌کرد، ایجاد کرد که هدف اصلی آن افزایش فعالیت برای بسط آموزش و استفاده از زبان روسی در کلیه جمهوری‌های شوروی سابق از جمله جمهوری‌های قفقاز جنوبی است. از نظر فعالان این برنامه، علی‌رغم تلاش‌هایی که برای کنار گذاشتن زبان روسی در این جمهوری‌ها صورت گرفته، اما هنوز بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند از زبان روسی برای محاوره و تجارت استفاده کنند. از نظر فیونا هیل^{۱۴}، کارشناس برجسته مسائل روسیه، «زبان روسی به عنوان زبان تجارت، آموزش و بازرگانی در کشورهای قفقاز جنوبی باقی مانده است و دیگر آن چنان که در اوایل دهه ۱۹۹۰ تبلیغ می‌شد به آن به عنوان ابزار تسلط روس‌ها نگریسته نمی‌شود» (Hill, 2004: 45).

همچنین با توجه به گسترش استفاده از زبان روسی در رسانه‌های جدید (زبان روسی جزء ۱۰

14. Fiona Hill

زبان اصلی مورد استفاده در اینترنت است) دانستن این زبان برای بسیاری از اتباع جمهوری‌های قفقاز جنوبی نوعی مزیت به‌شمار می‌رود و با استفاده از این زبان توانایی بیشتری در بهره‌بردن از فضای مجازی دارند. همچنین هنوز برخی از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در قفقاز جنوبی به‌ویژه در جمهوری آذربایجان و ارمنستان به‌دلیل ارتباط با دانشگاه‌های روسیه، برخی دوره‌های تحصیلاتی خود را به زبان روسی انجام می‌دهند. از این‌رو بسیاری از اتباع این جمهوری‌ها (و همچنین دانشجویان خارجی) برای تحصیل در این دانشگاه‌ها نیاز به استفاده یا فراگیری این زبان دارند (Stoner, 2021: 217).

سومین منبع مهم قدرت نرم روسیه در کشورهای قفقاز جنوبی، ارتباطات طولانی‌مدت فرهنگی، مذهبی، علمی و تاریخی است. کلیسای ارتودکس روسیه نقش مهمی در این زمینه بازی می‌کند و تصمیمات مذهبی آن مورد احترام بسیاری از پیروان این کلیسا در جمهوری‌های شوروی سابق به‌ویژه در ارمنستان است و اتخاذ می‌شود. همچنین فرهنگ عامه روسی که در موسیقی، کتاب‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی تجلی می‌یابد به‌شدت در میان بسیاری از مردم این کشورها طرفدار دارد (Swanstrom, 2011: 129).

منبع چهارم قدرت نرم روسیه در قفقاز جنوبی، از منابع عظیم انرژی این کشور نشئت می‌گیرد. ذخایر عظیم انرژی روسیه و وابستگی بالای بسیاری از کشورهای خارج نزدیک به انرژی وارداتی از روسیه، قابلیت بالایی به روس‌ها داده تا از این منبع استفاده کنند. دارا بودن بالاترین ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی جهان، میزان بالای تولید نفت و گاز طبیعی و صادرات بالای این انرژی‌ها، ظرفیت روس‌ها در استفاده از این ابزار قدرتمند را نمایان می‌کند (Larsson, 2016: 12). ارمنستان بخش اعظمی از گاز وارداتی خود را از روسیه وارد می‌کند و قیمت پرداختی آن بسیار نازل‌تر از قیمت جهانی است و این مسئله بر عمق نفوذ روس‌ها در ارمنستان افزوده است (Pambukchjan, 2017). همچنین شرکت‌های انرژی روسیه بسیاری از تاسیسات، خطوط لوله و شرکت‌های تصفیه، پالایش و توزیع انرژی در ارمنستان را خریداری کرده‌اند که قابلیت تاثیرگذاری مسکو بر این دولت‌ها را به‌شدت افزایش داده است (Nichols, 2008: 11). به‌نظر می‌رسد منابع انرژی روسیه ظرفیت بالایی برای تاثیرگذاری در سیاست‌های جمهوری‌های قفقاز جنوبی دارد و نقش پررنگ انرژی در سیاست خارجی روسیه نمایان‌گر تمایل روسیه برای بهره‌گیری از این ابزار قدرتمند است.

۵-۱. قدرت نرم روسیه و انقلاب‌های رنگی

مهم‌ترین دوره‌ای که از قدرت نرم به‌عنوان بخشی از سیاست خارجی روسیه استفاده شد پس از انقلاب‌های رنگی در سال ۲۰۰۳ در گرجستان و ۲۰۰۴ در اوکراین بود. این رخدادها تقریباً در برهه زمانی اتفاق افتاد که اتحادیه اروپا برای گسترش به شرق تلاش می‌کرد و هشت کشور اروپای مرکزی و شرقی از جمله سه جمهوری شوروی سابق یعنی استونی، لیتوانی و لتونی به عضویت اتحادیه اروپا درآمدند. سیاست‌گذاران روسی هر دو فرایند را یک تهدید برای منافع ملی در کنار مرزهای روسیه دانستند (Kortunov, 2005: 4). بسیاری از کارشناسان معتقدند در این برهه زمانی بود که سیاست‌گذاران روسی فهمیدند قدرت نرم غرب نقش کلیدی در گسترش نفوذ غرب در این مناطق دارد و روسیه باید در این حوزه در منطقه توازن ایجاد کند.

در حقیقت باید گفت رشد نفوذ غرب در فضای پیرامونی و حیاتی روسیه، محرک اصلی برای بسط استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه در این منطقه بوده و مقامات روسی باید برای بهبود نگاه‌ها به دموکراسی روسی، انتقاد از کشورهای غربی برای مداخلاتشان در کشورهای مختلف را افزایش دهند. در سال ۲۰۰۴، سرگی ایوانف^{۱۵} تاکید کرده بود اگر دموکراسی غربی وجود داشته باشد باید بپذیریم که دموکراسی شرقی نیز وجود دارد. ولادیسلاو سورکف^{۱۶}، معاون نخست‌وزیر روسیه، نیز با مطرح کردن مفهوم «دموکراسی حاکم»^{۱۷} در پی توجیه کنترل اجتماعی ضعیف‌تر بر مقامات سیاسی در مقایسه با دموکراسی‌های غربی بود (Krastev, 2005: 5).

مقامات روسی همچنین سعی در ارسال پیام‌های مثبت به شهروندان جمهوری‌های قفقاز جنوبی بدون حساسیت‌برانگیزی در مقابل اقدامات غربی‌ها دارند. هدف از این اقدام تلاش برای نزدیک کردن بیشتر جمهوری‌های قفقاز جنوبی است. بسیاری از سیاستمداران روسی معتقدند که بهترین راه برای نزدیک کردن جمهوری‌های شوروی سابق از جمله قفقاز جنوبی به یکدیگر و به روسیه تلاش برای رجوع به پیروزی مشترک تمام جمهوری‌ها بر آلمان نازی در جنگ جهانی دوم است. از این رو، این گروه از سیاستمداران بر ساخت فیلم‌ها و نوشتن کتاب‌ها با مضمون پیروزی در جنگ جهانی دوم با اتحاد تمام جمهوری‌های شوروی سابق تاکید دارند (Kordus, 2010: 44).

15. Sergei Ivanov

16. Vladislav Surkov

17. Sovereign Democracy

به دنبال وقوع انقلاب‌های رنگی، روسیه تلاش داشته با استفاده از ابزارهای قدرت نرمش نظیر سازمان‌های غیرحکومتی، زبان روسی و رسانه‌هایش برای اعمال و افزایش نفوذش بهره ببرد. در سال ۲۰۰۷، مقامات روسی بنیاد «جهان روسی»^{۱۸} را تاسیس کردند که دولت و شرکت‌های خصوصی منابع مالی آن را تأمین می‌کردند. نام این بنیاد دارای باری ایدئولوژیکی است که قصد دارد مفهوم روسی بودن را به فراتر از مرزهای جغرافیایی روسیه تسری و کل حوزه فرهنگ و زبان روسی را تحت پوشش خود قرار دهد؛ یعنی جهان روسی را شامل تمام افرادی بداند که روسی حرف می‌زنند و حتی روسی فکر می‌کنند و نه الزاماً افرادی که در چهارچوب مرزهای روسیه زندگی می‌کنند (Ćwiek-Karpowicz, 2012: 8).

هدف رسمی برای بنیاد «جهان روسی» گسترش زبان و فرهنگ روسی به عنوان یکی از عناصر مهم تمدن جهانی و گسترش گفت‌وگوی بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها اعلام شده است. فعالیت‌های این بنیاد بسیار حساس است، زیرا عمدتاً روی تقویت جایگاه اقلیت‌های نژادی روسی تمرکز دارد که در جمهوری‌های شوروی سابق زندگی می‌کنند. این بنیاد فعالیت‌های خود را اکنون از حوزه گسترش زبان و فرهنگ روسی فراتر برده و وارد حوزه‌هایی نظیر حمایت از حقوق اقلیت‌های روسی که در سایر کشورها زندگی می‌کنند و همچنین مقابله با تحریف تاریخ و زبان روسی شده است (Ćwiek-Karpowicz, 2012: 8). با توجه به حضور روس‌تباران در جمهوری‌های قفقاز جنوبی، این جوامع از اصلی‌ترین جوامع هدف محسوب می‌شوند. همچنین سازمان‌های غیرحکومتی طرفدار کرملین و کلیسای ارتودکس، متحدان مهمی برای حمایت از فعالیت‌های روس‌ها در کشورهای خارج نزدیک هستند. رهبران کلیسای ارتودکس روسیه، اغلب از ایدئولوژی «جهان روسی» حمایت می‌کنند. رهبران کلیسای ارتودکس روسیه به دنبال آن هستند که تمام معتقدان و پیروان مسیحیت ارتودکس را که در جمهوری‌های سابق شوروی از جمله قفقاز جنوبی زندگی می‌کنند، متحد ببینند و از بروز اختلاف و مناقشه بین کشورهای ارتودکسی جلوگیری کنند (Bogomolov, 2012: 12).

یکی از ابزارهای مقامات روس برای افزایش تأثیر قدرت نرم این کشور در جمهوری‌های قفقاز جنوبی پس از بروز انقلاب‌های رنگی، استفاده از رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون و اینترنت است. برنامه‌های خبری شبکه‌های تلویزیونی دولتی روسیه در اغلب مناطق مختلف

جمهوری‌های قفقاز جنوبی به شدت گسترش یافته‌اند و به دلیل آشنایی تعداد زیادی از جمعیت این کشورها با زبان روسی، یک منبع خبری مهم به‌شمار می‌رود. خبرگزاری‌های خصوصی «رگنام و نووی»^{۱۹} تاثیر بسزایی در نشان دادن وضعیت درونی روسیه به جمهوری‌های قفقاز جنوبی داشته‌اند و اخبار این خبرگزاری‌ها منبع خبری بسیاری از روزنامه‌ها و رسانه‌ها در جمهوری‌های شوروی سابق از جمله قفقاز جنوبی است. همچنین از سال ۲۰۰۴، مقامات روسی تصمیم به مدرن‌سازی خبرگزاری «ریانووستی» کرده‌اند. خبرگزاری «اسپوتنیک» هم بخش گرجی‌زبان، آذری‌زبان و ارمنی‌زبان خود را از سال ۲۰۱۹ راه‌اندازی کرده است (Bel-skiy, 2024: 180).

مقامات روس همچنین تصمیم به ایجاد سایت‌های مختلف از جمله سایت «اینوسمی»^{۲۰} برای گسترش حمایت از ترجمه آثار مختلف بین‌المللی به زبان روسی گرفته‌اند. آنها تلاش دارند تا با ترجمه آثار برجسته ادبی، هنری، سیاسی و اقتصادی مهم جهانی به زبان روسی، میزان رجوع به منابع روسی را افزایش دهند. همچنین روزنامه‌های مهم روسی از جمله «پراودا»^{۲۱} با گسترش حوزه فعالیت و توزیع خود اقدام به ارسال نسخه‌های روزنامه‌های خود به کشورهای قفقاز جنوبی به‌ویژه ارمنستان کرده‌اند. روزنامه «روسیسکاوا گازتا»^{۲۲} نیز اقدامات مشابهی را در پیش گرفته است (Bogomolov, 2012: 12).

۲-۵. کرونا و قدرت نرم روسیه در قفقاز جنوبی

گرچه روسیه از بحران مالی که پس از شیوع کرونا در جهان آغاز شد آسیب شدیدی دید؛ جمهوری‌های قفقاز جنوبی آسیب جدی و بیشتری از این بحران دیدند. به دلیل ذخایر عظیم مالی روسیه که ناشی از افزایش قیمت نفت و گاز در چند سال اخیر بود، دولت مسکو توانست اقدامات ضدبحران را اتخاذ کند و با این اقدامات تأثیرات منفی بحران در بازار کار و شرکت‌های تولیدی را تا حدی کاهش دهد. این وضعیت اقتصادی در دوران پس از کرونا نخبگان روسی را برآن داشت تا از این بحران برای گسترش قدرت نرم خود در جمهوری‌های قفقاز جنوبی استفاده کنند. در این راستا، طی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، به ترتیب بیش از ۷۸۵

19. Regnum and Novy

20. Inosmi

21. Pravda

22. Rossiyskaya Gazeta

و ۴۷۲ میلیون دلار کمک خارجی اغلب به جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق اعطا کرد که در کشورهای قفقاز جنوبی بخشی از این کمک‌ها نصیب ارمنستان شد (Popescu, 2020). گرچه مبالغ پرداختی روس‌ها به مراتب کمتر از هزینه‌هایی است که غربی‌ها با عناوین مختلف در این جمهوری می‌پردازند؛ افزایش مبالغ پرداختی روس‌ها در سال‌های اخیر نشان‌دهنده آن است که روس‌ها به شدت به دنبال استفاده جدی‌تر از این ابزار برای بسط حضور خود در قفقاز جنوبی هستند.

بخشی از این تلاش روسیه برای استفاده از قدرت نرم، استفاده از جایگاه علمی روسیه در مقابله با کرونا به‌ویژه ساخت واکسن بوده است. روسیه اولین کشوری بود که اعلام کرد واکسن کرونا با نام «اسپوتنیک‌وی» را ساخته است. روس‌ها تلاش کردند از این دستاورد علمی برای بهبود چهره روسیه در بین جمهوری‌های شوروی سابق بهره ببرند و جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت علمی در اذهان شهروندان این دولت‌ها بازنمایی کنند. همچنین با اولویت‌بخشی به فروش این واکسن‌ها به شهروندان این کشورها، تلاش کرد خود را مشتاق و نگران سرنوشت مردم جمهوری‌های قفقاز جنوبی نشان دهد. اولین محموله‌های واکسن وارداتی به ارمنستان از نوع اسپوتنیک‌وی بود و در آوریل ۲۰۲۱، بیش از ۱۵ هزار واکسن روسی به ارمنستان فرستاده شد و از این تاریخ به بعد این تعداد افزوده شده است. همچنین این واکسن بخش مهمی از سبد واکسیناسیون در جمهوری آذربایجان است (Tass, 2021).

۶. چالش‌های روسیه در استفاده از قدرت نرم در قفقاز جنوبی

نای معتقد است برخی سیاست‌های داخلی یا خارجی که به‌شکلی بی‌توجه به خواست دیگران اجرا می‌شود چالش مهمی برای استفاده از قدرت نرم است. از نظر نای، استفاده از زور خارج از عرف پذیرفته‌شده بین‌المللی و رعایت نکردن قواعد دموکراسی آسیب جدی در تاثیرگذاری قدرت نرم خواهد داشت. از این‌رو، اختلافات پیشین و جاری حل‌نشده با روسیه با برخی همسایگان تاثیرات منفی مهمی در قدرت نرم این کشور در قفقاز جنوبی به‌ویژه در گرجستان داشته است. استفاده از قدرت نظامی به‌شکل گسترده به‌ویژه در گرجستان تاثیرات منفی به اعتبار روسیه در جمهوری‌های شوروی سابق وارد کرد و نگرانی برخی از رهبران این کشورها را در مورد روابط با روسیه به‌همراه داشت (Nye, 2020). با مداخلات نظامی مسکو، برخی سیاستمداران در جمهوری‌های قفقاز جنوبی نگران هستند که تاثیرپذیری آنها از قدرت

نرم روسیه، شرایط را برای مداخله نظامی روسیه در کشورهایشان را فراهم کند. از این رو، در مقابل جلوه‌های قدرت نرم روسیه مقاومت می‌کنند.

تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ سبب تقویت انگاره فوق شده است. وجود جمعیت روس تبار در اوکراین زمینه برای تعمیق قدرت نرم روسیه در اوکراین را فراهم آورده و همین مسئله سبب نزدیکی قابل توجه این جمعیت روس تبار در اوکراین به روس‌ها شده و زمینه‌ای برای تسهیل حضور در اوکراین را برای روس‌ها فراهم کرده است. این مسئله نوعی نگرانی در مورد کاربست قدرت نرم در جمهوری‌های قفقاز جنوبی ایجاد کرده که این نفوذ می‌تواند زمینه مداخلات آتی روسیه در این جمهوری‌ها را فراهم کند (Temnychy, 2023).

استفاده فراوان از نیروی پلیسی و سرکوب خشن اعتراضات مدنی نیز تأثیرات منفی در چهره این کشور داشته است. برخورد خشن نیروهای امنیتی با معترضان به انتخابات مختلف پارلمانی و ریاست جمهوری بارها در سالیان اخیر اتفاق افتاده است. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که با وجود آنکه مسکو توانسته از این بحران‌ها به سلامت بیرون بیاید، اما به دلیل برخورد خشن با مخالفان آسیب جدی به وجهه این کشور وارد شده و همین مسئله می‌تواند در میزان اثرگذاری روسیه در معادلات بین‌المللی تأثیرگذار باشد (Stoner, 2021: 218).

وجود معضل مهم اختلاف فراوان طبقاتی نیز چالش مهمی در راه استفاده روس‌ها از قدرت نرم است. پس از فروپاشی شوروی در روسیه، نوعی اختلاف طبقاتی شکل گرفت که موجب نارضایتی مردم شد. در حقیقت خصوصی‌سازی و رشد جریان‌های مافیایی داخل روسیه به این اختلاف طبقاتی دامن زده است. این مسئله باعث شده بخش عمده‌ای از جامعه همچنان زیر خط فقر باقی بمانند و بخش عمده‌ای صاحب ثروت‌های کلان شوند. به همین خاطر اکنون عده‌ای به شکل نوستالژیکی به گذشته‌ای که درآمدها نسبتاً عادلانه‌تر توزیع می‌شد، مایل شده‌اند. وجود نزدیک به ۱۳.۵ درصد جمعیت زیر خط فقر در کنار تعداد زیاد میلیاردرها در روسیه، تصویر ناخوشایندی از شکاف طبقاتی در روسیه را به ساکنان قفقاز جنوبی عرضه کرده است. در شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد، روسیه رتبه ۶۵ در سال ۲۰۱۰ را کسب کرده است (Belskiy, 2024: 180). با وجود اصلاحات اقتصادی و سعی در سرمایه‌گذاری بیشتر به‌ویژه در حوزه‌های مختلف آموزش و بهداشت، رتبه این کشور در شاخص توسعه انسانی تصویر ناخوشایندی به جهانیان به‌ویژه به مردم جمهوری‌های قفقاز جنوبی، که به دلیل قرابت

جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی تحولات روسیه را پیگیری می‌کنند، ارائه می‌دهد. بیش از ۱۹ میلیون نفر یعنی حدود ۱۳.۵ درصد از جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. خط فقر در روسیه در حال حاضر ۶۳۰۰ روبل (حدود ۲۰۰ دلار) تعیین شده است که فرد با داشتن درآمد پایین‌تر از آن، زیر خط فقر محسوب می‌شود که این رقم آسیب جدی به چهره روسیه وارد می‌کند (www.irna.ir).

مدل اقتصادی- اجتماعی روسیه نیز محدودیت‌هایی برای به‌کارگیری قدرت نرم روسیه در دوران پس از شوروی ایجاد کرده است. گرچه روسیه دارای بالاترین درآمد سرانه در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است؛ با مشکلاتی مواجه است که توانایی حل آنها را به‌راحتی ندارد. در میان این مشکلات، میزان بالای فساد به‌ویژه فساد اداری و مالی جالب‌توجه است. براساس گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، سطح فساد در روسیه بالاتر از بسیاری از دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع است (http://www.transparency.org). وجود سطح بالای فساد اداری و اقتصادی در شرکت‌های دولتی و به‌خصوص شرکت‌های حوزه نفت و گاز به وجهه روس‌ها در سطح بین‌المللی و جمهوری‌های شوروی سابق آسیب جدی وارد کرده است. سازمان غیردولتی شفافیت بین‌الملل در گزارشی اعلام کرد به باور ۹۰ درصد مردم روسیه، فساد مالی و اداری یکی از چالش‌های اصلی دولت این کشور است. اختلاس، رشوه‌گیری، خرید و فروش سمت‌های دولتی، رشوه‌پذیری دستگاه قضایی، فساد مالی در میان سیاستمداران و مقامات دولتی، مبارزه کافی نکردن یا ناکارآمدی در پیکار با فساد، معیارها و سنجش‌های این سازمان در تعیین میزان فساد در هر کشور است. همچنین رتبه روسیه از نظر آزادی رسانه‌ها بسیار پایین و در بین ۱۶۳ کشور در رتبه ۱۴۰ است. روس‌ها همواره از متهمان نقض آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و برخورد با روزنامه‌نگاران بوده‌اند (Ćwiek-Karpowicz, 2012: 13). همه این عوامل باعث تضعیف جذابیت رهبری سیاسی روس‌ها در بین جمهوری‌های قفقاز جنوبی می‌شود.

۷. نتیجه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه وارث قدرت نظامی وسیع شوروی بود، اما چیزی از فرهنگ و ایدئولوژی کمونیستی از شوروی به آن به ارث نرسید و این درست در زمانی بود که به‌نظر می‌رسید قدرت فرهنگی بسیار مهم‌تر از زمان جنگ سرد باشد. احساس منفی

به ایدئولوژی کمونیستی در بسیاری از کشورهای جهان در دوره پس از فروپاشی شوروی، عرصه را برای مقامات روس در استفاده از قدرت نرم برای بازسازی چهره روسیه دشوار می‌کرد. روسیه دارای منابعی از قدرت نرم نظیر بازار کار وسیع، اشتراکات فرهنگی، قرابت زبانی و منابع غنی انرژی برای تاثیرگذاری در جمهوری‌های قفقاز جنوبی است. با وجود آنکه به نظر می‌رسد گرچه مقامات روس به اهمیت قدرت نرم پی برده‌اند؛ در بسیاری از حالات و موارد آنها تفسیر نادرستی از این مفهوم ارائه می‌دهند.

مفهوم قدرت نرم دارای محتوای هنجاری قدرتمندی است که عمدتاً بر مبنای استانداردهای زندگی سیاسی و اجتماعی داخلی کشور قرار دارد که در صورت بهره‌مندی سطح بالایی از این استانداردهاست که می‌توان به اثربخشی آن در خارج از مرزها امید داشت. ارائه چهره جذاب و مثبت از یک کشور بدون توجه به حل مشکلات داخلی امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد روس‌ها برای تاثیرگذارتر شدن استفاده از قدرت نرم، باید با ارتقای سطح استانداردهایی نظیر مبارزه بیشتر با فساد و افزایش سطح رفاه اقتصادی، چهره جذاب‌تر و موجه‌تری به جهانیان به‌ویژه مردم جمهوری‌های قفقاز جنوبی نشان دهند.

به نظر می‌رسد با توجه به تسلط تعادل‌گرایان در بیش از یک دهه اخیر و چشم‌انداز در اختیار داشتن قدرت تا یک دهه آینده جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه تقویت شود و چهره‌ای مثبت‌تر از این کشور به جهانیان نشان داده شود. تلاش برای میزبانی رویدادهای فرهنگی، هنری و ورزشی و به‌دست آوردن میزبانی رویدادهای مهمی نظیر جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۱۸، برگزاری موفقیت‌آمیز المپیک ورزشی دانشجویان ۲۰۱۳ در شهر قازان و المپیک زمستانی ۲۰۱۴ در شهر سوچی را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. با وجود این، آغاز جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ و گسترش آن، نگرانی در مورد تلاش روس‌ها برای تسلط دوباره بر جمهوری‌های سابق را افزایش داده و این مسئله مانعی جدی برای بسط قدرت نرم روسیه در قفقاز جنوبی است که تلاش روس‌ها در دو دهه گذشته برای بهره‌گیری از قدرت نرم در این جمهوری‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است.

References

- Aghaee, Davoud and Hoseini, Mahmoud (2013). Prospect of India's soft power: opportunities and challenges, *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 15, Issue 58, No. 58, Pp 199-228. [in Persian]
- Bakin, Samuel J. (2006). *International Organizations*, Oxford: Oxford University Press.
- Belskiy, D.V. (2024). Instrumental Factors of Soft Power in an Era of Global Turbulence. *Russia in Global Affairs*, 22(2), pp 179–195. DOI: 10.31278/1810-6374-2024-22-2-179-195
- Bogomolov, Alexander and Lytvynenko, Oleksandr (2012). *A Ghost in the Mirror: Russian Soft Power in Ukraine*, London: Chatham House.
- Collins, Alan (2010). *Contemporary Securities Studies*, Oxford: Oxford University Press.
- Ćwiek-Karpowicz, Jarostaw (2012). Limits to Russian Soft Power in the Post-Soviet Area, *DGA Analyze*, No.16.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2011). Cultural Diplomacy of Islamic Republic of Iran in Persian Gulf, *Politics Quarterly*, Vol. 40, No. 4, Pp 103-122. [in Persian]
- Dunne, Tim; Kurki, Milja and Smith, Steve (2013). *International Relations Theories*, Oxford: Oxford University Press.
- Hill, Fiona. (2004). Eurasia on the Move, presentation at the Kennan Institute, RFE/RL Newline, No. 12. <http://www.irna.ir/fa/News/81985560>. <http://www.transparency.org/sta/hf/0094596>
- Kortunov, Sergei (2005). Invigorating Russia's Foreign Policy, *Russia in Global Affairs*, No.4. pp 22-41.
- Krastev, Ivan (2005). Russia's Post-Orange Empire, *Baltic Security and Defense Review*, available at: <http://www.opendemocracy.net/democra>

cy-2947.jsp.

Kudors, Andis (2010). Russian World'—Russia's Soft Power Approach to Com-patriots Policy, Russian Analytical Digest, No.34. pp 71-89.

Larsson, Robert (2006). Russia's Energy Policy Security Dimensions and Russia's Reliability as Energy Supplier, Swedish Defense Research Agency defense Analysis, No.14. pp 12-19.

Nichol, Jim (2008). Central Asia: Regional Developments an Implications for US Interests, CRS Reports for Congress, Available at: <http://www.maxwell.af.mil>.

Nye, J.S., Jr (2020). A Conversation with Joseph S. Nye, Jr. on Power in the Modern World. Thought Economics, 25 August. Available at: <http://thoughteconomics.com/joseph-s-nye-jr>

Nye, Joseph (1990). Soft Power, Foreign Policy, No. 80.

Pambukchjan, Anna (2017). Armenia Reputation and Russia's Games in Syria Union of Informed Crtizens. December 8. available at: www.vicarmenia.com

Pupescu, Nicu (2020). A captive ally: Why Russia isn't rushing to Armenia's aid, https://ecfr.eu/article/a_captive_ally_why_russia_isnt_rushing_to_armenias_aid/

Sabziyane, Alireza, Moosaabadi, Rustam, Rezaee, Ghasem (2011). The Near Abroad's Economic Interaction with the West in and Russia's Stance, Central Eurasia Studies, Vol. 4, No. 2 ,Pp 111-150. [in Persian]

Stoner, Kathryn (2021). Russian Soft and Sharp Power Resources, Russia Resurrected: Its Power and Purpose in a New Global Order, <https://doi.org/10.1093/oso/9780190860714.003.0007>

Swanstrom, Nikolas (2011). China and Greater Central Asia: New Frontiers?, Singapore, Central Asia – Caucasus Institute & Silk Road Studies Program. No. 12.

Temnycky, Mark (2023). The Drooping of Kremlin Soft Power, available at:

<https://cepa.org/article/the-drooping-of-kremlin-soft-power>

Trenin, David (2002), *The End of Eurasia: Russia on the Border between Geopolitics and Globalization*, Moscow: Carnegie Moscow Centre.

Tsygankov, Ander (2006). *If Not by Tanks, Then by Banks? The Role of soft Power in Putin's Foreign Policy*, *Europe-Asia Studies*, Vol. 58, No. 7.

Wilson, Andrew and Nicu Popescu (2009). *The Limits of Enlargement: European and Russian Power in the Troubled Neighborhood*, ECFR Policy Report, No. 22.

Transparency International, "Corruption Perceptions Index 2010 Results", <http://www.transparency.org/policyresearch/surveysindices/cpi/2010/results>.

"Armenia receives first batch of Russia's Sputnik V vaccine", <https://tass.com/world/1275479>